



کافه خاطره صبا، گفت‌وگو با ایرج رامین فر مدیر هنری سینما و تلویزیون

## بیضایی من را وارد سد

احمد محمد اسماعیلی  
گفت و گو

اگر به دهه چهل برگردیم در تیتراژ فیلمها به جز ولی‌الله خاکدان به عنوان طراح دکور به نام دیگری بر نمی‌خوریم و در اغلب فیلمها برای تهیه وسایل صحنه یکی از گروه تولید عازم کهنه فروشی‌های خیابان منوچهری می‌شد. با ظهور سینمای موج نو این بخش هم صاحب هویت شد و نام‌هایی مثل ایرج رامین فر توانایی‌های خودشان را نشان دادند. هنرمند موقر و جنتلمن و با کلاسی که یک پیشینه خانوادگی با عباس جوانمرد و بهرام بیضایی داشت و این خویشی کمک کرد که او بتواند کارش را سه‌مهل‌تر دنبال کند. بدون تردید او ج توانایی رامین فر در همکاری‌های ماندگارش با بهرام بیضایی قابل تعریف است. در کارنامه کاری رامین فر یک تنوع کاری تحسین برانگیز در همکاری با کارگردان‌های متفکر و صاحب سبکی مثل احمد رضا معتمدی، مسعود کیمیایی، صفی‌بزدان‌یان و خیلی نام‌های دیگر دیده می‌شود. رامین فر کوردار بردن سیم‌رغ و تندیس جشن خانه سینما است. با او مروری به فعالیت‌های موثرش در حوزه طراحی در چهار دهه فعالیتش دارم.

**آیا قبل از تحصیل در دانشکده به واسطه دایمی خودتان عباس جوانمرد به هنر و طراحی علاقه‌مند شدید؟**

در کودکی به نقاشی علاقه زیادی داشتم و مدام در حال کشیدن نقاشی بودم.

**به لحاظ شخصیتی جزو بچه‌هایی نبودید که بیشتر در کوچه بازی کنید؟**

اجتماعی نبودم و با همسالانم زیاد بازی نمی‌کردم.

**در کدام محله زندگی می‌کردید؟**

در خانی آباد به دنیا آمدم و بعدش هم در حوالی خیابان ری ساکن شدم.

**آن دوران با مسعود کیمیایی و فرامرز قریبیان که بچه خیابان ری بودند آشنا نبودید؟**

نه، سن و سالشان از من بیشتر بود و من بیشتر در اطراف سرچشمه و آن طرفها بودم. در خانه قدیمی مربوط به دوران قاجار به.

**آن خانه‌های قمر خانمی که تعداد زیادی مستاجر کنار هم زندگی می‌کردند؟**

بله، خانه‌ای قدیمی بود، اما تمیز و مرتب و روی پا با کاشی‌های زیبای که من عاشقش بودم. در این خانه خانواده خاله و پدر و مادر بزرگم هم ساکن بودند.

**عباس جوانمرد هم در این خانه ساکن بود؟**

نه، جدا زندگی می‌کرد و هفتگی به خانه ما می‌آمد.

**آیا در دوران کودکی می‌دانستید که دایمی شما جزو بزرگان تئاتر است؟**

هنوز عباس جوانمرد به شهرت نرسیده بود و اول راه کارش در تئاتر بود.

**آیا نقاشی‌هایی که می‌کشیدید نشان عباس جوانمرد می‌دادید؟**

بله، کارهای من را می‌دید و علاقه من را به نقاشی می‌دانست و همیشه می‌گفت بهتر است اجتماعی تر باشم و با آدم‌ها صحبت کنم.

**سبک خاصی هم در نقاشی داشتید؟**

نه، هر چه را فکر می‌کردم می‌کشیدم.

**به نظر می‌رسد ذهن سورئالی داشته باشید؟**

درسته، هنوز هم ذهنم سورئال است.

**برای یک طراح ذهن سورئال واجب و لازم است.**

درست است. در بچگی عاشق تئاتر بودم و با دوستان محدودم در حیاط خانه اجرا می‌کردیم. در دوران کودکی در حول و حوش میدان زاله مدرسه می‌رفتم و همیشه به تصویر سر در سینمای داخل میدان نگاه می‌کردم.

**اهل سینما رفتن هم بودید؟**

با خواهرم می‌رفتم. تنها اجازه سینما رفتن نداشتم.

**با دایمی (جوانمرد) سینما و تئاتر نمی‌رفتید؟**

با او هم می‌رفتم. این سینما رفتن ادامه پیدا کرد و دایمی ام گروه تئاتر ملی را تاسیس کرد و نمایش‌هایی را در سنگلج و تالار فرهنگ اجرا می‌کرد.

**خاطره‌ای از سینما رفتن دارید؟**

با خواهر بزرگم (منیر) که خوشبختانه از کارهای هنری دور ماند و زندگی آرامی دارد سینما می‌رفتم و از خانه تا سینما سوار اتوبوس دو طبقه می‌شدم و این رفت و آمد از مسیر خانه تا سینما برایم کلی خاطره دارد. بعدش محل دانشگاه‌مان هم چهار راه آب‌سردار نزدیک همین جاها بود.

**آیا به دیدن تمرینات تئاترهای دایمی می‌رفتید؟**

چون می‌دانست علاقه دارم، من را به تئاترهایش می‌برد و بازی بازبگران معروف آن دوران مثل محمدعلی کشاورز و علی نصیریان و جعفر والی را از نزدیک دیده بودم و تمام دنیای زندگیم به اینها محدود می‌شد. یکی از تئاترهایی که هنوز بعد از پنجاه سال دیدنش را به یاد دارم نمایش «آلونک» به کارگردانی و بازی دایمی ام بود.

**آیا نخواستید که در نمایش‌های ایشان بازی کنید؟**

علاقه‌ای به بازی در تئاتر نداشتم و دکور علاقه اصلی ام بود. دکور نمایش «آلونک» را برادر ارحام صدر ساخته بود و چون عاشق دکور بودم دکور این نمایش روی من تاثیر گذار بود.

**از چه زمانی با بیضایی آشنا شدید؟**

آن دوران جذب شخصیتش شدم زیرا روحیات ایشان شبیه من و خلوت‌گزین بود و در دنیای خودش سیر می‌کرد. این نقاط مشترک ما بود و دایمی ام اجتماعی بود و به لحاظ شخصیتی از من فاصله داشت. بهرام بیضایی در همان سالها با خواهرم ازدواج کرد. زمانی اداره تئاتر در میدان بهارستان بود و به همراه دایمی به آنجا می‌رفتم و محو کارهای آقای شیبانی طراح دکور می‌شدم.

**آیا در آن دوره از ارحام صدر درخواست نکردید که به عنوان دستیار صحنه با او همکاری کنید؟**

آن موقع سنم کم بود و تصمیم جدی برای ادامه راهم نداشتم و بتدریج سینما برایم جذاب شد.

**اولین فیلمی که رویتان تاثیر زیادی داشت چه فیلمی بود؟**  
یک فیلم خاص نمی‌شود نام ببرم. تعدادی زیادی فیلم به همراه اعضای فامیل دیدم مثل «کنت مونت کریستو»، «فریدون بینوا» و «دراکولا» که روی من تاثیر زیادی گذاشتند.

**آیا در آن دوران فیلم‌های ایرانی مثل آثار گلستان و غفاری را می‌دید؟**

هنوز شناخت کاملی از جغرافیا و وضعیت سینمای ایران نداشتم و نمی‌توانستم چنین انتخاب‌هایی داشته باشم. این نوع انتخابها در سالهای بعد برایم جدی شد و مثلاً فیلم «قیصر» و «رگبار» را خیلی دوست داشتم.

**آیا در این دوران مشغول تحصیل دانشگاهی بودید؟**

بله، معماری می‌خواندم و ولش کردم و وارد هنرهای دراماتیک شدم.

**آیا قبل از ورود به دانشکده در تئاتر به عنوان طراح کار مستقلی انجام ندادید؟**

اولین کار مستقلم یک نمایش عروسکی به کارگردانی دایمی ام بود و بتدریج وارد سینما شدم و با بهرام بیضایی در فیلم «سفر» همکاری کردم و اصلاً بیضایی من را وارد سینما کرد. اولین فیلمی که نامم به عنوان طراح هنری قید شد «غریبه و مه» بود.

**فیلم «غریبه و مه» را سال‌های دور دیده‌ام و تا آنجائی که در یاد دارم دکور خاصی نداشت و لوکیشن بیشتر در محیط جنگلی و دریای شمال بود؟**

دهکده داستان فیلم را کلاً ساختیم و طراحی لباس‌های فیلم هم واقعا کار سخت و جذابی بود.

**همه دکورهای دهکده را ساختید؟**

بله، دهکده‌ای که بیضایی در ذهن داشت را پیدا نکردیم و به همین دلیل دو سال ترک تحصیل کردم و برای ساخت دکور دهکده رفتن اسالم.

**برای ساخت دکور آیا به لحاظ بودجه مشکلی نداشتید؟**

آن موقع شرایط با حالا فرق داشت و کمک‌های جانبی به دست می‌آوردیم. اغلب مصالح دکور چوب و تخته بود و جنگل داری اسالم تعداد زیادی درخت فرسوده را در اختیار ما قرار داد. از طرف دیگر دستمزد کارگر خیلی پایین بود و هزینه زیادی نبود و صرف زمان و دقت در کار اولویت اصلی بود و البته کار جذابی بود که به عنوان یک جوان دانشجو بروم در یک منطقه دور و جنگلی و طبیعی و دکور بسازم.

**چند نفر دستیار در اختیار داشتید؟**

بیشتر تنها بودم و خودم با کارگرها بودم و چون لهجه آذری اسالمی داشتند زبانشان را نمی‌فهمیدم و به واسطه چند دوست محلی کار ترجمه انجام می‌شد.

**آیا بیضایی در این دو سال بالای سر ساخت لوکیشن هم می‌آمد؟**